

دل بستگی دوران کودکی و دل بستگی به خدا، مدل حل بحران هویت با توجه به ادراک اهمیت ارزش های مذهبی

دکتر فاطمه شهابی زاده¹

چکیده

هدف از پژوهش حاضر تدوین مدلی جهت مشخص نمودن نقش فرایند انطباق و جبرانی معنوی در شکل گیری هویت است. تعداد 810 دانشجوی دانشگاه های تهران به صورت چند مرحله ای مقیاس تاریخچه دل بستگی، دل بستگی به خدا، اهمیت ارزش های مذهبی و پایگاه های هویت من را تکمیل و نتایج توسط تحلیل عاملی و روش مدل یابی معادلات ساختاری تحلیل شد. روش از نوع هم بستگی می باشد و مدل برازش یافته نشان داد دل بستگی ایمن به خدا، میانجیگر ایمنی به والد و هویت اکتسابی و اجتنابی به خدا، میانجیگر رابطه نایمنی به والد با هویت سردرگم و دیررس می باشد. همچنین دل بستگی دوسوگرا به خدا واسطه گر نایمنی به والد و هویت پیش رس مشخص شد. لذا تاریخچه دل بستگی نقش مستقیمی در پیش بینی هویت نشان نداد. نکته مهم، مسیر ادراک اهمیت ارزش های مذهبی در افراد دل بسته نایمن به سمت افزایش ایمنی به خدا بود که هویت اکتسابی را موجب می شد. تداعی دل بستگی به والد و خدا، فرضیه انطباقی را حمایت نمود، و طبق فرضیه جبرانی، اهمیت ارزش های مذهبی در فرد دل بسته نایمن افزایش و دل بستگی ایمن با خدا صورت می پذیرد. لذا کارکرد های دل بستگی ایمن به خدا (فرایند انطباق و جبران شناختی) یعنی پایه ایمنی و پناهگاه مطمئن، اکتشاف، حل بحران اکتشاف و رشد تعهد و شکل گیری هویت اکتسابی را تسهیل می کند.

واژه های کلیدی: دل بستگی دوران کودکی، دل بستگی به خدا، بحران هویت، افزایش

ارزش های مذهبی

¹ - عضو هیئت علمی (استادیار) دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند، گروه روانشناسی، بیرجند - ایران f.shahabizadeh@yahoo.com

مقدمه

مهمترین سال های زندگی یعنی دوران نوجوانی و جوانی عرصه تجلی شکل گیری هویت¹ می باشد. مارسیا 4 پایگاه هویت (شامل هویت اکتسابی²، وقفه³، پیش رس⁴ و سردرگم⁵) و شیوه واکنش به بحران هویت را بر اساس دو عامل اکتشاف و تعهد در زمینه عقاید مذهبی و ارزش های شخصی که در اواخر نوجوانی پایه ریزی می شود، توصیف نموده است (زیمرمن، 1996). تعهد⁶ نشان دهنده ساختار و قدرت هویت می باشد در حالی که اکتشاف⁷ به فرایندی که هویت شکل می گیرد اشاره می کند. بنابراین پذیرفتنی است که تعهد به عنوان شاخص ساختاری ((من)) تعریف شود (میوس⁸ و همکاران، 2005). تعهدات منتخب، خود نشان دهنده درون سازی مکانیسم های خود گردان و رسش عملکرد روان شناختی است اما تعهدات تحمیل شده فاقد انعطاف پذیری هستند و در واقع بازتاب کمترین رسش عملکرد می باشند (بوسما و کانن⁹، 2001). شکل گیری هویت اکتسابی بعد از تجربه دوره بحران و پاسخگویی به سؤالات از طریق اکتشاف و کسب تعهد ایجاد می شود (گراف¹⁰، 2003). افراد در هویت دیررس، هیچ گونه تعهدی کسب نکرده ولی اخیراً در فرایند اکتشاف فعال قلمروهای هویت می باشند و در جهت کسب تعهد پیش می روند. افراد در هویت پیش رس، بحران هویت را تجربه و حل نکرده و از چالش و اکتشاف اجتناب می کنند. متعهد به اهداف، ارزش ها و عقایدی هستند که از دیگران بدون اکتشاف و بررسی کسب نموده اند (مارسیا، 1966؛ به نقل از چیس¹¹، 2001). افراد در هویت سردرگم، فاقد هر گونه رویکرد سیستماتیک حل مسأله بوده و همچنین در سطوح پایین استدلال های اخلاقی قرار دارد (اسکو¹² و مارسیا، 1991؛ به نقل از سلامی، 2008). هویت سردرگم از آسیب های جدی این دوران می باشد. گروه هایی که دچار این آسیب هستند الگوی خاصی ندارند و به طور معمول

¹-identity

²-Achievement

³- Moratorium

⁴-Foreclosure

⁵-Diffusion

⁶-commitment

⁷-Exploration

⁸-Meeus

⁹- Bosma & Kunnen

¹⁰-Graf

¹¹-Chase

¹²- skoo

هنجارهای جامعه را رعایت نمی‌کنند. رفتارهای ضداجتماعی، نظیر اعتیاد از جمله پیامدهای هویت سردرگم است. مشکلات فرهنگی، مذهبی و آموزشی دانشجویان نیز در بدو ورود به دانشگاه احتمالاً ناشی از عدم شکل‌گیری هویت منسجم و مطلوب می‌باشد. اگر چه با افزایش رشد شناختی، رسیدن به هویت اکتسابی¹ تسهیل می‌شود، اما رشد شناختی افراد توسط تعاملات فعال فردی و محیطی میانجی‌گری می‌شود (تمپلتون و اکلکس²، 2005). بنابراین در مطالعه حاضر چگونگی رشد³ پایگاه‌های هویتی متفاوت در اواخر نوجوانی با توجه به نقش تاریخچه دلبستگی، ادراک اهمیت ارزش‌های مذهبی و دلبستگی به خدا⁴ بررسی می‌شود.

پویایی دلبستگی کاربرد زیادی برای رشد اجتماعی و عملکرد روان‌شناختی در طول عمر دارد (پارک⁵، 1972؛ به نقل از کرک پاتریک، 1999) و دلبستگی اولیه خصیصه اصلی کارکرد شخصیت مفید و سلامت روان است (مینر و غباری، 2009). نظریه دلبستگی و هویت اگر چه متفاوتند اما از لحاظ ساختاری به هم نزدیک می‌باشند، نظریه دلبستگی از روابط ابژه‌ای نشأت می‌گیرد و بر پایه‌ی روابط نیز بنا شده است و متضمن فرآیندهای «من» می‌باشد. چهره دلبستگی ایده آل، مجاورت فیزیکی و پناهگاه مطمئن در زمان مواجهه با استرس و پایه‌ی ایمنی را جهت اکتشاف جهان فراهم می‌کند (بالبی، 1982؛ به نقل از آرسس و همکاران، 2009). لذا به نظر می‌رسد سبک دلبستگی ایمن به دلیل اعتماد داشتن به خود و دیگران، فرایند اکتشاف محیطی را در رشد هویت ارتقا می‌بخشد (آرسس و همکاران، 2009). بالبی⁶، 1978، بیان کرد پایه ایمنی⁷ دلبستگی منجر به اکتشاف⁸ کودک در محیط شده که برای رشد شناختی و تکوین هویت ضروری است، بنابراین مدل‌های اساسی دلبستگی چارچوب قوی برای رشد یا عدم رشد هویت فراهم می‌کند (زیممرمن⁹، 1996). مارسیا در سال 1983 بیان نمود نظریه دلبستگی به عنوان لنز و ذره بین مهم رشد هویت نوجوان می‌باشد، لذا بررسی

¹- Achievement

²-Templeton & Eccles

³-development

⁴-attachment to God

⁵- Parkes

⁶- Bowlby

⁷- secure base

⁸- Exploration

⁹- Zimmerman

رابطه بین رشد هویت و نظریه دلبستگی منجر به فهم نقش ادراک اولیه در دوره‌های بعدی رشد می‌شود (سامولیس و همکاران، 2001).

بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و پایگاه‌های هویت نتایج متناقضی را در بر داشته است، بعضی از مطالعات گذشته (از جمله بنسون¹، 1992؛ فالادینو و بلوستین²، 1994؛ سیمپسون³ و همکاران، 2002؛ به نقل از بیکر، 2006؛ هاج و بروجز⁴، 2002؛ به نقل از سوتو⁵، 2009) رابطه مثبت بین دلبستگی ایمن با هویت دیررس را نشان داده‌اند، اما در مقابل نتایج بعضی مطالعات (از جمله کندا⁶، 1999؛ به نقل از بیکر⁷، 2006؛ زیمرمن، بکر و استال⁸، 2002؛ به نقل از بیکر، 2006؛ کیچتی⁹ و همکاران، 1987؛ به نقل از مک‌کینون¹⁰، 1993) نیز در راستای رابطه مثبت بین دلبستگی ایمن و هویت پیش‌رس¹¹ بوده است و تعجب‌آور اینکه مطالعه متا تحلیلی¹² (آرسس¹³ و همکاران، 2009) 40 پژوهش گذشته رابطه ضعیف و یا غیر معنادار بین سبک‌های دلبستگی و شکل‌گیری هویت را نشان داد. مطالعات مارکوی (1989) و کروجر¹⁴ (1986)؛ به نقل از مارکوی، 1989) نیز رابطه معناداری بین هویت و دلبستگی فعلی نوجوان به والد نشان ندادند، علاوه بر این مطالعات مذکور تنها به بررسی رابطه همبستگی مرتبه صفر دلبستگی و هویت، بدون کنترل دیگر متغیرهای مربوط به پایگاه‌های هویت پرداختند. بنابراین احتمالاً عامل مذهب نوجوان نقش میانجیگری در رابطه بین ادراک دلبستگی دوران کودکی و رشد هویت دارد که پژوهش فعلی به بررسی نقش این میانجی‌گر می‌پردازد.

آنچه غیر قابل اجتناب است اهمیت مذهب در شکل‌گیری هویت می‌باشد. به عبارتی مذهب ابزاری است که رشد وفاداری و تعهد در نوجوان را تسهیل می‌کند

¹ - Benson

² - Falladino & Blustein

³ - Simpson

⁴ - Hoegh & Bourgeois

⁵ - Soto

⁶ - Kenneda

⁷ - Baker

⁸ - Becker & Stoll

⁹ - Cicchetti

¹⁰ - MacKinnon

¹¹ - Foreclosure

¹² - meta analysis

¹³ - Arseth

¹⁴ - kroger

(نسون، 2006؛ به نقل از کینگ و روسر¹، 2009). پیامدهای نهایی حل بحران هویت نیز از دیدگاه اریکسون تعهد نسبت به سیستم ارزشهاست. بنابراین نوجوان غیر مذهبی بیشتر احتمال دارد هویت سردرگم را اتخاذ کند (هانسبرگر²، 2006؛ به نقل از گود و ویلوگی³، 2007). پژوهش حاضر به بررسی دلبستگی به خدا که نشان دهنده ارتباط پویای فرد با خدا است، می پردازد (بیلاویچ و پارگامنت⁴، 2002؛ به نقل از گرنکوویست⁵، 2005). شکل تجربه عشق در ارتباط با خدا، دقیقاً شبیه دلبستگی کودک - مادر می باشد (کرک پاتریک، 1999). خداوند چهره دلبستگی فراگیر، همیشه در دسترس، پاسخگو و در نهایت مطلق است و افراد ممکن است تحت عوامل گوناگون سبک دلبستگی اجتنابی، دوسوگرا و یا ایمن نسبت به خدا داشته باشند. در دو دهه اخیر از سال 2002 تا 2008 تنها 1/3 درصد مقالات در زمینه مذهب یا معنویت انجام شده است و اخیراً بررسی های اندک روان شناختی، بر نقش مذهب بر رشد و تکوین هویت متمرکز شده است (زیندر، 2006؛ کانی، 2006 و لرنر، 2008؛ به نقل از مکدونالد، 2009) و بیشتر مطالعات مذکور که ذکر شد به بررسی نقش مذهب بر هویت اجتماعی و قومی پرداخته اند. بر خلاف انتظار در بعضی مطالعات (مارک استروم⁶ و آدامز⁷؛ 1999؛ به نقل از دوریز⁸ و همکاران، 2004؛ گلدستین⁹، 2010) رابطه ای بین مذهب و هویت به دست نیامد. اما در مطالعات متعددی (از جمله فاستر و لافورس¹⁰، 1999؛ کلیور و دی¹¹، 1979؛ ساراگلو و گالند¹²، 2004) نیز رابطه همبستگی مرتبه صفر بین مذهب و هویت بررسی شده است و همچنین در مطالعات مذکور تمیز بین پیگاه هویت پیش رس و دیررس در ارتباط با مؤلفه مذهبی صورت نگرفته است. به هر حال جهت سنجش مؤلفه مذهبی بیشتر از مقیاس های تک ایتمی استفاده شد و یا اینکه مقیاس های متنوع رفتارهای مذهبی و عقاید مذهبی مورد استفاده قرار گرفت. اما در مطالعه حاضر با روشی دقیق تر نقش

¹- King & Roser

²- Hunsberger

³- Good & Willoughby

⁴- Belavich & Pargament

⁵- Granqvist

⁶- Markstrom

⁷- Adams

⁸- Duriez

⁹- Goldstein

¹⁰- Foster & LaForce

¹¹- Clair & Day

¹²- Saroglou & Galand

کیفیت دلبستگی به خدا که رابطه پویای فرد را با خدا جدای از رفتارهای خاص مذهبی می‌سجد، در تکوین هویت بحث و بررسی می‌شود. لذا آنچه مهم است روشن شدن نقش مذهب بر شکل‌گیری هویت و حل بحران با استفاده از روش مدل‌یابی علی معادلات ساختاری می‌باشد.

اما آنچه در تدوین مدل هویت قابل توجه می‌باشد منطق و چگونگی رابطه بین پیش‌بینی‌کننده‌های هویت یعنی ارتباط تاریخیچه دلبستگی با دلبستگی به خدا با توجه به فرضیه جبرانی و انطباقی می‌باشد. در طول دو دهه پیش مطالعاتی پیوند بین دلبستگی دوران کودکی و مذهبی بودن فرد را با توجه به فرضیه انطباقی و جبرانی بررسی نمودند (گرنکوسیت و هیجکول¹، 2003 و 2001). فرضیه انطباق کرک پاتریک (1997) بیان می‌کند تفاوت‌های تاریخیچه دلبستگی با تفاوت‌های فردی مدل‌های روانی از خدا هماهنگ می‌باشد. اما فرضیه جبرانی بیان می‌کند در افراد دلبسته نایمن، خدا حکم یک چهره دلبستگی جانشین را داشته و گرایش مذهبی افراد دلبسته شده نایمن منبع تنظیم عواطف می‌باشد (گرنکوسیت، 1998، 2002، شهابی زاده و همکاران، 1385؛ 2004 و سپاه منصور و همکاران، 1387). مطالعات متعدد (گرنکوسیت، 2005؛ گرنکوسیت و هیجکول، 2003؛ اسپچانتبائر و همکاران، 2006 و بیرجگارد و گرنکوسیت، 2004) در ارتباط با فرضیه جبرانی و انطباقی نتایج متناقضی را در جهت نقش تئوری دلبستگی بر پیش‌بینی دلبستگی به خدا نشان دادند، بنابراین مطالعه حاضر نقش فرضیه انطباقی و جبرانی را در چگونگی شکل‌گیری هویت در یک مدل علی بررسی می‌کند. بعضی مطالعات از جمله ماهانی² (2005؛ به نقل از دumas و نیزلی³، 2006)، مکدونالد و همکاران (2005) و شهابی زاده (2008) نشان دادند طبق الگوی انطباق رابطه مثبتی بین ارتباط منفی والد کودک و اجتناب از خدا وجود دارد. برخی مطالعات نیز مانند دیویس⁴ (2002؛ به نقل از فورمن⁵ و دیوس، 2005)، پارلکار⁶ (2005) و جین⁷ (1994؛ به نقل از پارلکار، 2005) همخوان با فرضیه جبرانی نشان دادند، ارتباط منفی والد کودک با برقراری ارتباط با تداعی می‌شود. لذا با توجه به نتایج متناقض در جهت تایید فرضیه

¹- Hagekull

²- Mahoney

³- Dumas & Nissley

⁴- Davis

⁵- Forman

⁶- Parelkar

⁷-Jaianne

جبرانی، نقش همزمان تاریخچه دلبستگی و افزایش اهمیت ارزش های مذهبی بر دلبستگی به خدا با توجه به تبیین فرضیه جبرانی و انطباقی مورد بررسی قرار می گیرد. مسأله اصلی پژوهش کنونی این است که آیا دلبستگی ادراک شده دوران کودکی، دلبستگی به خدا و ارزش های مذهبی تبیین کننده پایگاه های هویت است؟ و آیا هر یک از سبک های دلبستگی به خدا میانجی گر رابطه بین سبک های دلبستگی و پایگاه های هویت است؟ به هر حال نکته مهم این است که آیا فرایند جبرانی و انطباقی دلبستگی به خدا شکل گیری پایگاه های مدل هویت را تبیین می کند؟

روش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی می باشد که مجموعه ای از معادلات رگرسیون چند متغیری در مدل یابی معادلات ساختاری به گونه همزمان مورد ارزیابی قرار گرفت. جهت بررسی نقش میانجیگری دلبستگی به خدا در ارتباط بین تاریخچه دلبستگی و مقابله مذهبی از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی و مدل یابی معادلات ساختاری از طریق نرم افزار لیزرل استفاده شد. جامعه آماری، کلیه دانشجویان مجرد دوره کارشناسی دانشگاه های تهران در سال 90 می باشند. بر پایه پیشنهاد جیمز استیونس¹ در نظر گرفتن 15 مورد برای هر متغیر پیش بین در تحلیل رگرسیون چند گانه مناسب می باشد (هومن، 1384). لذا حجم نمونه 800 نفری به صورت نمونه گیری چند مرحله ای در 4 دانشگاه و به صورت تصادفی در چند دانشکده و کلاس انتخاب و پرسشنامه ها در بین 810 دانشجو با میانگین سنی 20/71 سال داوطلب توزیع شد، به هر شرکت کننده نیز هدیه ای تحویل داده شد.

مقیاس سبک دلبستگی نسبت به هر والد²: آزمون هزن و شیور³ (1986) شامل 6 پاراگراف (3 پاراگراف برای هر والد) است که روابط دوران کودکی را بر اساس مقیاس 7 درجه ای برای هر یک از سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابگر و دوسوگرا توصیف می کند. در مطالعه حاضر جهت غلبه بر محدودیتهای سنجش هر بعد، جملات هر پاراگراف

¹ - James Stevens

² - Measures of childhood attachment to each parent

³ - Hazan & Shaver

به صورت 12 گویه جداگانه برای هر والد مطرح شد. همبستگی آلفای کرونباخ¹ به ترتیب برای دلبستگی ناایمن و ایمن به مادر و پدر 0/77 و 0/86 و همچنین 0/88 و 0/9 به دست آمد که حاکی از پایایی مقیاس می باشد. تحلیل مولفه های اصلی² با چرخش ابلیمین در هر دو مقیاس والد، ساختار ساده 2 عاملی ایمن و ناایمن را نشان داد. نتایج شاخص مجذور کای تحلیل عاملی تاییدی نیز در هر دو مقیاس غیر معنادار شد و دیگر شاخص های برازندگی تطبیقی³، شاخص برازندگی نرمال⁴، شاخص برازندگی افزایشی⁵ و شاخص برازندگی تعدیل شده⁶ نیز در هر دو مقیاس بیش از 0/97 بدست آمد که حاکی از برازش مناسب مدل و ساختار دو عاملی است.

مقیاس سبک دلبستگی به خدا⁷: هر 3 جمله مقیاس دلبستگی به خدا (9 گویه) روات⁸ و کرک پاتریک (2002) یکی از سبک های دلبستگی به خدا را توصیف می کند (پاسخ گویی بر اساس دامنه ی 7 درجه ای می باشد). تحلیل عاملی با چرخش ابلیمین، مدل دو عاملی اجتنابی و دوسوگرا را نشان داد و همسانی درونی آن به ترتیب 0/80 و 0/92 به دست آمد. در مطالعه شهابی زاده و همکاران (1385) نیز همسانی درونی دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به خدا به ترتیب 0/74، 0/84 و 0/68 شد. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ عامل اجتنابی، دوسوگرا و ایمن به ترتیب 0/88، 0/81 و 0/86 به دست آمد که حاکی از پایایی مقیاس می باشد. تحلیل مؤلفه های اصلی با چرخش ابلیمین نیز ساختار ساده 3 عاملی را نشان داد. نتایج مجذور کای تحلیل عاملی تاییدی نیز غیرمعنادار شد و دیگر شاخص های برازندگی تطبیقی، شاخص برازندگی تعدیل شده، شاخص برازندگی افزایشی و شاخص برازندگی غیرنرمال برابر 0/99، 0/97، 0/96 و 0/98 به دست آمد که برازش مناسب مدل را نشان می دهد.

مقیاس اهمیت یافتن عقاید مذهبی: با توجه به مذهبی شدن شناختی، چهارگویه افزایش، رشد و اهمیت عقاید مذهبی شخص در زندگی، علی رغم کم اهمیت بودن مذهب برای والد، سنجیده شود. در اولین مطالعه مقدماتی 32 نفری همبستگی بازآزمایی

¹- Cronbach,s correlation analyses

²- principal components

³- Comparative fit index (CFI)

⁴- Normal fit index (NFI)

⁵- Incremental fit index (IFI)

⁶- Adjusted goodness of fit index (AGFI)

⁷- Measures of attachment style to God

⁸- Rowatt

و آلفای کرونباخ به ترتیب 0/7، 0/69 بدست آمد. هماهنگی درونی در همبستگی کرونباخ برابر 0/82 به دست آمد. با توجه شاخص کفایت نمونه برداری برابر 0/8 و همچنین معناداری مقدار مشخص آماری آزمون بارتلت، تحلیل مؤلفه های اصلی ساختار یک عاملی را نشان داد که در مجموع 65 درصد واریانس کل متغیرها را توجیه می کند. تحلیل عاملی تأییدی نیز مدل یک عاملی را همخوان با مبنای نظری تأیید نمود. نتایج مجذور کای معنادار شد و شاخص های برازندگی تطبیقی، نرمال، تعدیل شده و شاخص برازندگی افزایشی بیش از 0/98 به دست آمد که نشان می دهد مقیاس از روایی سازه برخوردار است.

مقیاس پایگاه های هویت من¹: این پرسشنامه 64 اitem در چهار پایگاه هویتی پیش رس، دیررس، اکتسابی و سردرگم می باشد که پایگاه های هویت را در زمینه های اشتغال، مذهب، سیاست، سبک زندگی، دوستان، روابط عاشقانه، نقشهای جنسی و سرگرمی اندازه گیری می کند (بنیون و آدامز، 1986). از پاسخ دهندگان خواسته شد تا میزان موافقت خود را برای هر یک از عبارات بر اساس مقیاس هفت درجه ای از کاملاً مخالف (1) تا کاملاً موافق (7) تعیین کنند. همسانی درونی آلفای کرونباخ برای هر عامل پایگاه هویت پیش رس، اکتسابی، دیررس و سردرگم به ترتیب 0/91، 0/78، 0/80 و 0/83 به دست آمد که حاکی از پایایی مقیاس می باشد. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نیز ساختار ساده چهار عاملی را نشان داد. در بررسی و تأیید عوامل استخراج شده، شاخص های برازندگی تحلیل عاملی تأییدی نیز ساختار چهار عاملی را تأیید نمود که حاکی از روایی مقیاس می باشد.

یافته ها

به منظور تبیین چگونگی اکتشاف و تعهد در حل بحران هویت بر پایه مدل معادلات ساختاری می توان فرضیه های مربوط به روابط علی بین متغیرها را آزمون کرد. مفروضه های معادلات ساختاری در مدل مورد مطالعه بررسی شد. چون تعداد طبقه های رتبه ای پنج یا بیشتر باشد، احتمالاً می توان با آنها (البته با کمی خطا) مانند داده های فاصله ای رفتار کرد. افزون بر این با توجه به این که حجم نمونه مطالعه

¹ - Extended version of the objective measure of ego identity status

حاضر تا حدی بزرگ می‌باشد، می‌توان به برقراری مفروضه یکسانی پراکندگی متغیرهای درون‌زا اطمینان کرد (هومن، 1384). همچنین بنا بر نظر بسیاری از صاحب نظران (آشر¹، 1983 و بری و فلدمن²، 1985؛ نقل از هومن، 1384) همبستگی‌های کمتر از 0/8 بین متغیرهای برون‌زا بیانگر مفروضه فقدان هم خطی بودن چند گانه است. نتایج حاصل از محاسبه ضرایب همبستگی در جدول (1) نشان می‌دهد، مفروضه کم بودن همخطی چند گانه بر قرار است.

جدول 1: ماتریس همبستگی بین دل‌بستگی به والد، دل‌بستگی به خدا، اهمیت ارزشهای مذهبی و

پایگاه‌های هویت

متغیر	مادر		پدر		دل‌بستگی به خدا		هویت	
	ایمن	چپ	ایمن	چپ	ایمن	چپ	ایمن	چپ
مادر	1							
پدر	0/25	1						
دل‌بستگی	0/24	0/24	1					
خدا	0/16	0/16	0/23	1				
سرگرم	0/10	0/10	0/29	0/17	1			
پایگاه‌های	0/07	0/07	0/02	0/02	0/18	1		
هویت	0/02	0/02	0/04	0/04	0/16	0/05	1	
میانگین	0/06	0/06	0/04	0/04	0/11	0/09	0/07	1
انحراف استاندارد	0/10	0/10	0/07	0/07	0/11	0/09	0/07	0/07

* معناداری در سطح 0/05 ** معناداری در سطح 0/01

قابل ذکر است پس از مقایسه گویه‌های عامل بندی شده بر پایه تحلیل عاملی و مبانی نظری، برای هر عامل تعداد چهارگویه که دارای بیشترین بار عاملی بود به عنوان نشانگر در نظر گرفته شد. به هر حال در مرحله اول: نقش متغیر برون‌زای دل‌بستگی دوران کودکی و متغیر میانجیگر دل‌بستگی به خدا بر شکل‌گیری هویت بررسی شد. مرحله دوم: جهت تبیین نقش میانجیگر، نخست باید مطمئن بود که رابطه مستقیم بین دو متغیر پیش‌بین و ملاک از لحاظ آماری معنادار است لذا در مدلی نقش مستقیم متغیر برون‌زا را بدون حضور متغیر میانجی‌گر بررسی شد. چنان‌که مسیری که در مدل مذکور معنادار است اما در مدل مرحله اول با حضور متغیر سوم معناداری خود را از دست

¹-Asher

²- Berry & Feldman

بدهد، متغیر پیش بین دوم حکم میانجیگر دارد (بارون و کنی¹، 1986؛ نقل از توکار و دیگران، 2003).

نمودار مسیر مربوط به مدل میانجی‌گری دلبستگی به خدا در شکل (1) و شاخص‌های برازش آن در جدول (2) نشان داده شده است. به منظور برازش مدل با داده‌ها تلاش شد بر اساس شاخص‌های پیشنهادی مدل و همخوان بودن آن با مبانی نظری مقیاس، پارامتر خطای مشترک بین دو گویه عامل ایمن به پدر با ایمن به مادر آزاد شود چرا که بر پایه تئوری دلبستگی بین دلبستگی ایمن پدر و مادر با یکدیگر رابطه وجود دارد. خطای مشترک بین دو گویه هویت سردرگم آزاد شد. نتایج مقدار مجذور کای نشان داد مدل در سطح $0/01$ ($p=0/025$) غیر معنادار است که نشان دهنده برازش مناسب داده‌ها با مدل است. نسبت مجذور کای ($667/4$) به درجه آزادی (598) نیز $1/1$ شد که مطابق با ملاک‌های پیشنهادی بایرن² (1989، نقل از هومن، 1384) عدد کمتر از دو را نشان داد. شاخص‌های برازندگی تطبیقی، شاخص برازندگی نرمال، شاخص برازندگی افزایشی و شاخص برازندگی تعدیل شده نیز قابل ملاحظه و بیش از $0/9$ بدست آمد (بنتلر و بونت³، 1980؛ هویل و پانتر⁴، 1995؛ نقل از هومن، 1384) لذا می‌توان استنباط کرد مدل با داده‌ها برازش خوبی دارد. ریشه دوم واریانس خطای تقریب⁵ RMSEA نیز برابر $0/015$ و کمتر از $0/06$ شد (هیو و بنتلر⁶، 1999؛ نقل از هومن، 1384) که می‌توان نتیجه گرفت درجه تقریب مدل در جامعه بزرگ نیست (بارون و کادک؛ نقل از هومن، 1384). علاوه بر این مقدار مجذور همبستگی چندگانه در مدل حاضر برای پایگاه‌های هویت اکتسابی، پیش‌رس، دیررس و سردرگم به ترتیب $2/2$ ، 5 ، 6 و 41 درصد به دست آمد. به هر حال مدل مذکور می‌تواند واریانس هویت سردرگم را بیش از سه پایگاه هویتی دیگر تبیین کند.

¹- Baron & Kenny

²- Bayren

³- Bentler. & Bonet.

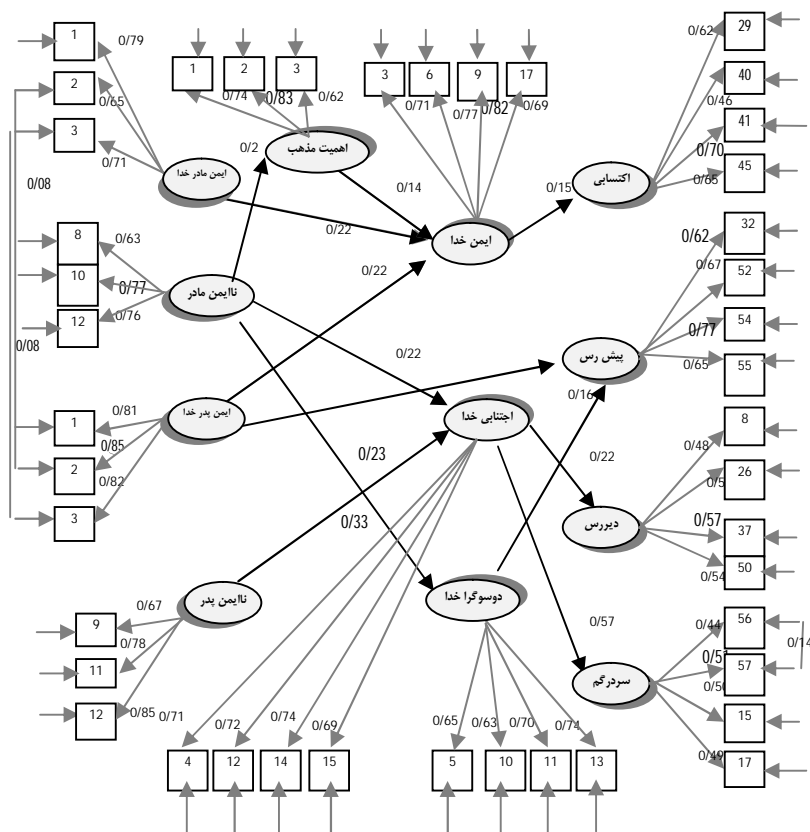
⁴- Hoyle & Panter

⁵- Root mean square error of approximation

⁶- Hu & Bentler

جدول 2 شاخص های برازندگی مدل پایگاه های هویت بر پایه سبک های دلبستگی به والد و خدا

RMSEA	IFI	AGFI	GFI	CFI	NNFI	NFI
0/015	0/98	0/92	0/93	0/98	0/98	0/9



نمودار 1- ضرایب استاندارد شده مسیر های مدل پایگاه های هویت بر پایه سبک های دلبستگی به والد و خدا و اهمیت ارزشهای مذهبی

شکل (1) نشان می دهد رابطه ایمنی به پدر و مادر با دلبستگی ایمن به خدا و نایمن به پدر و مادر با دلبستگی اجتنابی به خدا معنادار شد، همچنین مسیر دلبستگی نایمن به مادر با دلبستگی دوسوگرا به خدا معنادار به دست آمد. افزون بر این ضریب مسیر بین دلبستگی ایمن به خدا با هویت اکتسابی و دلبستگی دوسوگرا به خدا با هویت

پیش رس معنادار شد. دلبستگی اجتنابی به خدا نیز سهم معناداری با هویت دیررس و سردرگم نشان داد. نکته مهم معناداری مسیر نایمنی به والد و افزایش اهمیت عقاید مذهبی در جهت برقراری دلبستگی ایمن به خدا می باشد. نکته دیگر اینکه ایمنی به پدر هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم (از طریق ایمن به خدا) در پیش بینی هویت پیش رس سهم دارد.

به منظور درک روشن تر نقش میانجیگری دلبستگی به خدا، همانطور که نتایج مدل برآورد اثر مستقیم سبک های دلبستگی به والد بدون متغیر میانجی گر بر پایگاه های هویت در جدول ذیل نشان می دهد، سهم دلبستگی ایمن به پدر و مادر بر هویت اکتسابی و پیش رس و همچنین مسیر دلبستگی نایمن هر دوی پدر و مادر نیز بر هویت سردرگم و نایمن به مادر بر هویت پیش رس و دیررس معنادار شد. اما با توجه به نتایج شکل (1) و جدول (3) با حضور متغیر میانجیگر دلبستگی به خدا، مسیرهای مستقیم دلبستگی ایمن به پدر و مادر به سمت هویت اکتسابی و پیش رس غیر معنادار شد که نشان می دهد دلبستگی ایمن به خدا میانجیگر رابطه بین ایمنی به پدر و مادر و هویت اکتسابی می باشد. افزون بر این مسیرهای مستقیم دلبستگی نایمن به پدر و مادر به سمت هویت سردرگم نیز غیرمعنادار شد، اگر چه در مدل مستقیم معنادار بود، لذا دلبستگی اجتنابی به خدا میانجیگر رابطه بین نایمنی به پدر و مادر و هویت سردرگم می باشد. همچنین مسیرهای مستقیم دلبستگی نایمن به مادر به سمت هویت پیش رس نیز غیرمعنادار شد، بنابراین دلبستگی دوسوگرا به خدا میانجیگر رابطه بین نایمنی به مادر و هویت پیش رس می باشد. لازم به ذکر است دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی به خدا به ترتیب بیشترین سهم را در پیش بینی هویت پیش رس و سردرگم نشان دادند. جدول (3) نشان می دهد در ارتباط با هویت پیش رس و دیررس، نایمنی به مادر و در هویت سردرگم، نایمنی به پدر بیشترین اثر غیر مستقیم را دارد.

جدول 3- ضرایب استاندارد شده اثرات مستقیم مدل پایگاه های هویت و اثرات مستقیم و غیر مستقیم مدل پایگاه های هویت (با واسطه دل‌بستگی به خدا)

مدل پایگاه های هویت با واسطه دل‌بستگی به خدا				مدل اثرات مستقیم بر پایگاه های هویت			
سورگم	تورس	اکتسابی	پیش رس	سورگم	تورس	اکتسابی	پیش رس
انواع	انواع	انواع	انواع	انواع	انواع	انواع	انواع
غیرمستقیم	غیرمستقیم	غیرمستقیم	غیرمستقیم	غیرمستقیم	غیرمستقیم	غیرمستقیم	غیرمستقیم
(مستقیم)	(مستقیم)	(مستقیم)	(مستقیم)	(مستقیم)	(مستقیم)	(مستقیم)	(مستقیم)
-	-	۰۰۴	۰۰۴	-	-۰۲۰	۰۰۹	-۰۱۶
-۰۱۶	-۰۱۶	-	-	-۰۱۲	-۰۴۸	-	-۰۲۲
-	-	۰۰۴	۰۰۴	-	-	۰۱۱	-۰۱۱
-۰۱۴	-۰۱۴	-	-	-۰۲۹	-	-	-

بحث

مدل ارائه شده حاضر بر خلاف مطالعات مذکور رابطه و مسیر معناداری بین سبک‌های دل‌بستگی به والد و پایگاه های هویت نشان نداد، بجز مسیر بین دل‌بستگی ایمن به پدر و هویت پیش رس. در این راستا بوکسانت و سارگلو (2008)، اسپاتیز و بلوستین (1994؛ به نقل از سامولیس و همکاران، 2001) و آرت (2004؛ به نقل از کروستی و همکاران، 2008) نیز رابطه بین دل‌بستگی ایمن و هویت پیش رس و تعهد را نشان دادند. در مجموع شاید بتوان گفت چهره دل‌بستگی ایمنی که پناهگاه مطمئن جهت اعتماد به والد می باشد (بالبی، 1982؛ به نقل از آرسس و همکاران، 2009) تنها تعهد و پایبندی به ارزش های چهره دل‌بستگی ایمن را بدون اکتشاف ارتقا می بخشد (بالبی، 1982؛ به نقل از آرسس و همکاران، 2009). در مجموع از مطالعه توکار و همکاران (2003) استنباط می شود دل‌بستگی ایمن رشد دهنده تعهد زودرس بدون اکتشاف می باشد. لذا به نظر می رسد دل‌بستگی به تنهایی مسیر شکل گیری هویت اکتسابی را موجب نمی شود بلکه با ایجاد تعهد، فرایند اکتشاف در جهت همان اطلاعات و ارزش های والد را تسهیل می کند.

با توجه به نتایج مطالعات متعددی از جمله رامانو (2004) و آرسس و همکاران (2009) مبنی بر عدم رابطه یا رابطه ضعیف بین دل‌بستگی و هویت، و با توجه به اهمیت نقش مذهب در شکل گیری هویت، فرصتی ایجاد شد تا نقش مذهب در مفهوم کیفیت دل‌بستگی بر پایگاه های هویت بررسی شود در این راستا اگر چه مطالعات تومالا (2009)، گلدستین (2006)، آلن و کوی (2004؛ به نقل از آرنولد، 2010)، هیچ و همکاران

(2006؛ به نقل از آرنولد، 2010) و لمبی و همکاران (2008؛ به نقل از آرنولد، 2010) بر خلاف مطالعات (گلدستین، 2010)، ریحانزاد و وایت (1986؛ به نقل از کینگ و همکاران، 2008) و مارک استروم و آدامز (1999؛ به نقل از دوریز و همکاران، 2004) نشان دادند رشد هویت توسط عقاید مذهبی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، اما در مطالعات مذکور ضمن اینکه دلبستگی به خدا بررسی نشده بود، یا صرفاً رابطه همبستگی بین مذهب و هویت بررسی شد و یا با توجه به تحلیل رگرسیون نقش پایگاه‌های هویت بر مذهبی بودن، بر خلاف هدف مطالعه حاضر، مورد بررسی قرار گرفت.

به هر حال طبق تداومی و همخوانی بین دلبستگی دوران کودکی و دلبستگی به خدا در فرضیه انطباقی (کرک پاتریک، 1997)، دلبستگی به خدا به عنوان میانجی‌گر در نظر گرفته شد. مدل حاضر نشان داد ایمنی به خدا میانجی‌گر نقش ایمنی به والد بر هویت اکتسابی می‌باشد، لذا سبک‌های دلبستگی به والد تبیین‌کننده چگونگی ارتباط فرد با خدا می‌باشد و ارتباط با خدا تبیین‌کننده اکتشاف و رسیدن به تعهد و در نتیجه تسهیل هویت است. تفاوت‌های فردی که در تجارب اولیه ارتباط با والد شکل می‌گیرد، احتمالاً پایه شکل‌گیری ارتباط با خدا می‌شود، و این تداوم نتیجه رشد و حفظ مدل‌های اساسی درونی است (کرک پاتریک، 1997)، مطالعه شهبایی‌زاده (1384) و گرنکوویست (2002) نشان داد تجارب دوران کودکی با والدین با ارتباط با خدا و میزان مذهبی بودن بزرگسال ارتباط دارد. لذا افرادی که به پدر و مادر ایمن هستند، طبق الگوی انطباقی (کرک پاتریک، 1997) به چهره دلبستگی خدا نیز اعتماد داشته و دلبستگی ایمنی با خدا بر قرار می‌کنند. پایه ایمنی چهره دلبستگی خدا مانند چهره دلبستگی مراقب به عنوان منبع حمایت و قدرت منجر به افزایش اکتشاف دینی و بردباری می‌شود و در آن شرایط به حمایت و کمک خدا اعتماد می‌شود، بنابراین پویایی پایه ایمنی در ارتباط با خدا نیز نمایان می‌شود (یک، 2006). در مطالعه حاضر نیز دلبستگی ایمنی به خدا با هویت اکتسابی مرتبط شد، لذا به نظر می‌رسد ارتباط ایمنی با خدا نقش اساسی در هر دوی اکتشاف و شکل‌گیری تعهد دارد.

مدل حاضر نشان داد نایمنی به والد با واسطه افزایش اجتنابی از خدا هویت سردرگم را موجب می‌شود. به هر حال چهره دلبستگی اجتنابی به خدا طبق الگوی انطباقی همانند چهره دلبستگی نایمنی والد، فاقد پناهگاه مطمئن جهت اعتماد به خدا و همچنین فاقد پایه ایمنی جهت اکتشاف عمیق می‌باشد، لذا افراد اجتنابی به خدا به دلیل

فقدان نیروگذاری عاطفی در چهره دل‌بستگی (یک، 2006) و به دلیل ترس از شکست در دریافت حمایت خداوند، بیشتر متمایل به قطع ارتباط با چهره دل‌بستگی (خدا) می‌باشند و دچار سردرگمی می‌شوند. از آنجایی که طبق گفته هلمانیک¹ (1987): به نقل از لاو²، (2002) رشد معنویت کلیت فرد را در برمی‌گیرد و در واقع نقش یکپارچه‌سازی در حوزه‌های رشد از جمله هیجان، شناخت و اجتماع و نقش قابل توجهی در ساختار هویت دارد (هانسبرگر و همکاران، 2001)، لذا فرد نایمن به خدا بدلیل ادراک عدم پناهگاه مطمئن خدا جهت مواجه شدن با بحران، اکتشاف فرد در جهت سطحی بودن و همراه با تجربه شق‌های مختلف و مواجه شدن با اطلاعات پراکنده قرار می‌گیرد که با تجربه اضطراب بالا همراه بوده و فرد را در مسیر بحران هویت دیررس و یا سرگردان قرار می‌دهد. از طرفی مدل معناداری مسیر نایمنی به مادر و دوسوگرا به خدا را نشان داد، لذا به نظر می‌رسد پیامد نایمنی به مادر بیش از نایمنی به پدر همراه با نگرانی و تشویش بوده و با سبک دوسوگرایی اضطرابی به خدا تداعی می‌شود (همخوان با فرضیه انطباقی)، لذا افراد دوسوگرا به دلیل ترس از طرد شدن، فاقد منبع حمایتی اکتشاف می‌باشند، در نتیجه جهت کاهش اضطراب در مسائل مختلف پیرو ارزش‌های مرجع قدرت و والد می‌باشند و در مسیر هویت پیش‌رس قرار می‌گیرند.

نتایج مدل حاضر در ارتباط با معناداری مسیر نایمنی به والد و افزایش اهمیت ارزش‌های مذهبی، موید فرضیه جبرانی است، مطالعات گرنکوویست و هیجکول (1999) و شهابی زاده و همکاران (1385) نشان دادند فرد دل‌بسته اجتنابی بیشتر احتمال دارد خدا را به عنوان دل‌بستگی جانشین انتخاب کند. فرضیه جبران هیجانی گرنکوویست و هیجکول (1999) بیان می‌کند ارتباط با خدا یک استراتژی تنظیم احساسات و نوعی فرایند عاطفی برای شخص دل‌بسته نایمن درمانده است که باعث آرامش می‌شود و میزان مذهبی بودن افراد نایمن ثبات ندارد و اگر چه آنها تحت تأثیر شرایط بحرانی ارتباط نزدیکی با خدا برقرار می‌کنند اما ممکن است میزان مذهبی بودن آنها وابسته به نیازهای عاطفی افزایش و یا کاهش یابد و در نوسان باشد. لازم ذکر است در پژوهش‌های سابق نه در قالب مدل یابی معادلات ساختاری و نه ارتباط با خدا و صرفاً مذهبی شدن مورد بررسی قرار گرفته بود.

¹- Helmanik

²- Love

آخرین مطلب معناداری مسیر مثبت غیر مستقیم دلبستگی نایمن به مادر با هویت پیش رس و از طرفی معناداری مسیر مثبت مستقیم و غیر مستقیم دلبستگی ایمن به پدر با هویت پیشرس می باشد. شاید علت این تناقض، وجود دو نوع هویت پیشرس باشد. همخوان با مطالعه طولی کروجر (1999؛ به نقل از کروجر، 2000) دو پایگاه هویت پیشرس ثابت و در حال رشد وجود دارد. افراد پیشرس ایمن، از لحاظ شناختی پیچیده و پیشرفته می باشند و افراد پیش رس نایمن از لحاظ شناختی غیر پیشرفته هستند (مک کینون، 1993). لذا افراد دلبسته ایمن به دلیل اعتماد به والد با خدا نیز ارتباط ایمنی برقرار کرده که منجر به ارتقای رشد تعهد نسبت به والد می شود، در نتیجه پذیرش ارزش‌های والد به سمت هویت پیشرس سوق داده می شود.

در مجموع نتایج حاصل از پژوهش نشان داد برقراری ارتباط ایمن با خدا در افراد دلبسته ایمن طبق الگوی انطباق و در افراد دلبسته نایمن طبق فرایند جبران شناختی، به حل بحران اکتشاف، و در نتیجه رشد تعهد درونی کمک می کند، که در این شرایط فرد می تواند با موفقیت بحران هویت را حل کند. اما در افراد نایمن به والد طبق الگوی انطباق، بدلیل برقراری ارتباط نایمن با خدا، فرد در حل بحران هویت موفق نبوده و در مسیر هویت آشفته و سرگردان قرار می گیرد. لذا مذهب و عقاید مذهبی نقش اساسی در پاسخگویی به مسائل و مواجهه با بحران هویت دارد. بنابراین در مدل حاضر دلبستگی ایمن به خدا با ایجاد اکتشاف و تعهد باعث می شود افراد ایمن و یا نایمن به هویت اکتسابی دست یابند، لذا از آنجایی که هویت رشد یافته، ارتقای سلامت روان را موجب می شود، مشاوران می توانند با برقراری ارتباط ایمن با خدا در مراجعان، روند اکتشاف عمیق در حوزه‌های مختلف و رویارویی با مشکلات و حوادث را تسهیل کرده و در نتیجه رشد تعهد درونی که لازمه شکل‌گیری هویت اکتسابی است، افزایش یابد. به عبارتی افرادی که روابط آسیب دیده‌ای در دوران کودکی با والدین تجربه کرده‌اند، با آموزش اهمیت ارزش‌های مذهبی در جهت برقراری ارتباط ایمن با خدا و در نتیجه هویت رشد یافته سوق داده می شوند، لذا بررسی نقش معنویت در کنار روش‌های مختلف روان‌درمانی در پژوهش‌های آینده حائز اهمیت است. یافته‌های مذکور تحت تأثیر چند محدودیت می‌باشد، احتمالاً اساسی‌ترین محدودیت آن بهره‌گیری از طرح مقطعی است، طرح‌های طولی آزمون‌های بسیار دقیق‌تری از واسطه‌گری فراهم می‌آورند، لذا برای بررسی بیشتر اجرای مطالعه طولی لازم است. همچنین با توجه به محدود بودن نمونه

پژوهش به دانشجویان، لذا در تعمیم این یافته‌ها به دیگر گروه‌های سنی و قومی باید احتیاط کرد، بنابراین پیشنهاد می‌شود در آینده، پژوهش‌هایی با نمونه‌هایی از دیگر قشرها و گروه‌های سنی اجرا شود. نکته قابل توجه نقش مقابله مذهبی به عنوان کارکرد دلبستگی به خدا است (گرنکوئیست، 2005)، لذا بررسی نقش مقابله مذهبی در قالب مدل مذکور در پیش بینی پایگاه‌های هویت در مطالعات آتی پیشنهاد می‌شود.

منابع:

- خوانین زاده، مرجان. اژه ای، جواد و مظاهری، محمدعلی (1384)، مقایسه سبک دلبستگی دانشجویان دارای جهت گیری مذهبی، مجله روانشناسی، 9، 227-247.
- سپاه منصور، مژگان. شهبابی زاده، فاطمه. خوشنویس، الهه (1387)، ادراک دلبستگی دوران کودکی، دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به خدا. فصلنامه روانشناسان ایران (مجله علمی پژوهشی روانشناسی) سال چهارم و شماره 15 و بهار .
- شهبابی زاده، فاطمه. شهیدی، شهریار. مظاهری، محمدعلی (1385)، ادراک دلبستگی دوران کودکی و رابطه آن با دلبستگی به خدا در بزرگسالی. فصلنامه انجمن ایران روانشناسی (مجله علمی پژوهشی روانشناسی) سال دهم، شماره 4، زمستان. ص 422-440
- شهبابی زاده، فاطمه. (1387)، بررسی رابطه بین ادراک دلبستگی دوران کودکی، دلبستگی بزرگسال با دلبستگی به خدا در پیش بینی عملکرد خانواده. سومین کنگره ملی آسیب شناسی خانواده در دانشگاه شهید بهشتی 26-23 اردیبهشت. (سخنرانی)
- هومن، حیدرعلی (1384)، مدل یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار لیزرل، انتشارات سمت.
- Allen, J. P. & Land, D. (1999), Handbook of Attachment: Theory, Research, and Clinical Applications (pp. 319-335). New York: The Guilford Press.
- Arseth, Annie K., Kroger, J., Martinussen, M., & Marcia, James E., (2009), Meta-Analytic Studies of Identity Status and the Relational Issues of Attachment and Intimacy, International Journal of Theory and Research, 9:1-32, 2009.
- Arnold, S. (2010), Spirituality and Counseling: Who Needed, A Dissertation to the Counselor Education, Winona State University, for the degree of Master. Spring 2010.
- Baker, Josephine K., (2006), The Impact of Attachment Style on Coping Strategies, Identity Development and The Perception of Social Support, A Dissertation to the University of Canterbury, Degree for Master of Arts in Psychology. <http://hdl.handle.net/10092/1366>.
- Beck, R., (2006), God as a secure base: attachment to God and theological exploration. Journal of Psychology and Theology, Vol. 34, No. 2, 125-132.

-
- Birgegard, A. & Granqvist, P. (2004), The correspondence between attachment to parents and God: Three experiments using subliminal separation cues. *Personality and Social Psychology Bulletin*, Thousand Oaks: Sep 2004. Vol. 30, NO. 9; pg. 11-22.
 - Bosma, Harke A. & Kunnen, E. S., (2001), Determinants and Mechanisms in Ego Identity Development: A Review and Synthesis, *Developmental Review* 21, 39-66.
 - Buxant, C. & Saroglou, v. (2008), Feeling Good, but Lacking Autonomy: Closed Mindedness on Social and Moral Issues in New Religious Movements, A Paper to the Center for Psychology of Religion University Catholique de Louvain, Department of Psychology.
 - Chase, Michelle E. (2001), Identity Development and Body Image Dissatisfaction in College Females, A Dissertation to the Graduate College University of Wisconsin Stout, for the degree of Master of Science Degree With a Major in Guidance and Counseling.
 - Clair, Sally St. & Day, H. D. (1979), Ego Identity Status and Values Among-High School Females. *Journal of Youth and Adolescence*, Vol 8, No. 3.317-326.
 - Crocetti, E., Rubini, M., & Meeus, W. (2008), Capturing the Dynamics of Identity Formation in Various Ethnic Groups: Development and Validation of a Three-Dimensional Model, *Journal of Adolescence* vol.31, 207-222.
 - Duriez, B., Soenens, B., & Beyers, W., (2004), Personality, Identity Styles, and Religiosity: An Integrative Study among Late Adolescents in Flanders (Belgium), *Journal of Personality*, vol, 72. No, 5. 877-908.
 - Dumas, Jean E. & Nissley, Tsiopinis, J., (2006), Parental Global Religiousness, Sanctification of Parenting, and Positive and Negative Religious Coping as Predictors of Parental and Child Functioning. *The International Journal for the Psychology of Religion*, 16(4), 289-310.

-
-
- Feenstra, Jennifer. & Brouwer, Amanda. M., (2009), Christian Vocation: Defining Relations with Identity Status, College Adjustment, and Spiritually.
 - Forman, Evan. M., & Davies, Patrick. T., (2005), assessing children's appraisals of security in the family system: the development of the Security in the Family System (SIFS) scales. *Journal of Child Psychology and Psychiatry* 46:8, pp 900–916.
 - Foster, J. D., LaForce, B., (1999), A Longitudinal Study of Moral, Religious and Identity Development in a Christian Liberal arts Environment, *Journal of Psychology and Theology* Volume: 27, Pages: 52-68.
 - Good, M., & Willoughby, T. (2007), The Identity Formation Experiences of Church-Attending Rural Adolescents. *Journal of Adolescent Research*, Volume 22 Number 4, 387–412.
 - Goldstein, S.N., (2006). The Exploration of Spirituality and Identity Status in Adolescence, A Dissertation to the Institute of Transpersonal Psychology for the Degree of Ph.D., 191 pages; AAT 3222424.
 - Goldstein, S.N., (2010), The Exploration of Spirituality and Identity Status in Adolescence. *New Scholarship in the Human Services*, vol, 9. No,1.
 - Granqvist, P. (1998), Religiousness and perceived childhood attachment: On the question of compensation or correspondence. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 37, 350–367.
 - Granqvist, P., & Hagekull, B., (1999), Religiousness and perceived childhood attachment: Profiling socialized correspondence and emotional compensation. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 38, 254–273.
 - Granqvist, P., Hagekull, B., (2001), Seeking Security in the New Age: On Attachment and Emotional Compensation. *Journal for the Scientific Study of Religion*, Volume 40, Number 3, September 2001, pp. 527-545(19).

